



۹۸

۱۰۹

۱۲۱



بین که بکشت تین می شود مردان کش می شوند و آن کین جانان آن کینا نازادش آن کشده خاک پستی و حتی آن صبح که کم  
 رخ تو دولت و زید شخص شد که بندوق شاسا کین سردار قلعه رسید و کار او قلعه پاخته بود و در خار پتار قوم سوار  
 خوشبان انا و در خانه را متوران سردار صاحب خان دو در منزل جو مانا بر کرد یکی امیر و پس حق مر عظم شد و تا سیصد  
 درانش و بار آن سرکشان سوخت و مرخند و در کافکا کپسین ناز و کشت شدن چهل سربک دل از دست داده و خود را کج و بار  
 اما لازم این طامعی داشته بهادران صف شکن غازیان جان ناموس و راز مر طرف آما و ساخته فرمودند که سگام ظهور  
 بوارق صبح با تقضا و جنود قبائل درون قلعه در آیند و چون سفید و سحر دولت دیدار اطراف مر چلهای خود جو انان ک طلب  
 و دلیران نبرد دست درون قلعه در آمدن در کشتن و سبک کشتن نمودند و راجو تان سرشته تدر از دست داده و جنگ کرده  
 کرده کشته میشدند حکم معنی بخا و پوست که از مقابل فیلان چابک دست از نموده را در از اول کرد باز و موکرتا سردوار  
 آن ایستاد و بعد از آن بکرا که در آمد و بعد از آن فل کجی و سبد لیه و کاکاره در آمد و سر کلام کاری چند کردند که از خیال  
 شکر شانه را فرخواستند یکینها گرفتند و صف ساختند همه آیین چنگ و فولا دغای  
 همه نامداران سن قیاب یلا از خون لعل تیغ سینر یکی جان سپار و تیک در کریز  
 پاشند غرطوم فیلان تیغ تو کتیبی سه مار بار و تیغ سپدار بر زنده فیل و مان  
 می تاخت آور و بر زه کان تیغ و سنا نیلی کینه جوت کمی دل درید و کوی سینه سو  
 زنجیرش لاله کارنده بود زرع یلان ژاله با زنده بود و سگام سفید و سحری که صبح  
 اقبال شام دبار اعدا بود حضرت شاسا بر فیل آسمان شکوه سوار دولت متوجه قلعه شدند و حمید  
 کس ازجا کباب عزت پاده بودند و از غریب آنکه امیر داس چو مان از دیب آن قلعه بود و فیل در کرا  
 دیده پرسید که این نام چون نام کشتند در ساعت متوران تیر دستی نموده پیکرت و ذان او گرفت و دست دیگر چهر  
 زود کت مجرای سن شان قدر و ان جهان آرای خوا مید کرد و ارفیل خجی کا زانما بطور امد از انجس که را چوتی دیده شمشیر  
 بخرطوم او انداخته فلم کرد و او با وجود خرطوم بریده که زنگی و شوارست عبد های آسمانی بر اینجخته در کشت تاسی کم و از آنرا  
 شمشیر شیر رسیدن انداخته بود و پانزده کس را بعد از زخمی شدن و از فیل در بکرنیکارهای شکر ف پدید آمد و مردانگیها  
 غریب کرد و از غریب امور را کف کاذره چون درون قلعه در آمد اضطراب نموده از شور و غوغا که کجیت از انفاقت  
 چینه اکبر و بر وجهی کثیر از خون کز قبا کتن بملاک داده بجانب شکارگاه می آمدند و دید که چنگ بود همه را بحال تنه پایمال کرده و  
 ۳۴۲